



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی



### تولد

آیت‌الله شیخ محمدتقی اصفهانی مشهور به آقاجنقی در شب هفدهم ربیع الثانی سنه ۱۲۶۲ هـ. ق پا به عرصه گیتی نهاد.

پدرش مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر نجفی، فرزند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی صاحب کتاب «هدایت المسترشدين» و داماد مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء است. مادر آقاجنقی، زمزم بیگم، دختر دوم مرحوم آیت‌الله سید صدرالدین صدر از علما و مراجع بزرگ بوده است.

### تحصیلات

آقا نجفی، سال‌های نخستین زندگی را در خاندانی مشهور به علم، تقوا و مجاهدت، سپری کرد و پس از طی مراحل اولیه تحصیل، رهسپار عتبات عالیات شد. او در این سفر همراه و همسفر مرحوم آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی صاحب «عروة الوثقی» بود که با هزینه و یاری پدر آقاجنقی برای ادامه تحصیل، راهی نجف اشرف شده بود.

# مروری بر زندگی آیت‌الله آقاجنقی اصفهانی

الف. شوستری

و زاری و خضوع و خشوع می‌خواندم تا آن که صبح شد. روز عید بعد از فراغ از زیارت، روانه نجف اشرف شدم و مشغول تحصیل فقه شدم و به مطلوب فایز شدم و بسیار تفکر و تدبیر در معانی قرآن و اخبار می‌نمودم و آن چه تدبیر و تفکر من زیاد می‌شد بر علوم مطلع می‌شدم و مشغول استنباط احکام و نوشتن فقه شدم.

### قدرت علمی

علامه محمدباقر الفت - ره - که خود از خواص، نزدیکان و شاگردان آقاجنقی بوده اند، در زمینه قدرت علمی ایشان می‌نویسد:

تدریس و تعلیم او هیچ سابقه مطالعه و مراجعه به کتب سابقین را نداشت؛ چون که در خانه او تقریباً هیچ یک از آن کتاب‌ها نبود و به علاوه، هر شب از مراجعه به محفوظات خود مقداری جزوه می‌نوشت...

این مرد علاوه بر علم فقه، علم تفسیر قرآن مفصل و مشروحی نیز داشت و می‌آموخت و یک علم کلام و بحث در اصول دین هم، گاهی بر آن می‌افزود و علاوه بر اینها یک داستان نهایت ناپذیری به نام اثبات امامت در علم فضایل ائمه و اهل بیت علیهم السلام که در سینه خود محفوظ می‌داشت که این علم علاوه بر آن چه سابقین گفته و نوشته اند اختراع خودش بود و هرگز به پایان نمی‌رسید.

در هوش ذاتی و در وسعت فکر روشنی آن و بخصوص در قوه حافظه بی‌ظنیرش تردیدی نیست... هر چه را یک بار شنیده و هر کتابی را یک بار خوانده، یا مطالعه کرده، هرگز فراموش ننموده است.

### استادان

آقاجنقی در طول مدت تحصیل خود، افزون بر پدر بزرگوارش، از محضر استادان بزرگی بهره برد که در شکل‌گیری و تکوین شخصیت علمی و معنوی وی نقش مؤثری داشته‌اند.

۱. میرزا محمدحسن حسینی شیرازی
۲. شیخ مهدی آل کاشف الغطا
۳. شیخ راضی نجفی
۴. آقا سیدعلی شوشتری

### شاگردان

در حوزه درس مرحوم آقاجنقی در طول مدت سی سال، از هنگام وفات پدر (۱۳۰۱ هـ.) که ایشان به طور مستقل امامت و تدریس در فقه و اصول را در مسجد شاه آغاز نمود تا وقت رحلت (۱۳۳۲ هـ.) عده زیادی از فضلا و مجتهدان شرکت نموده‌اند.

### نقش توسل در زندگی آقاجنقی

به جرأت می‌توان ادعا کرد که اگر واژه توسل را از زندگی ایشان حذف کنیم، چیز قابل توجهی در آن نخواهد ماند؛ چرا که تمام پیشرفت علمی و معنوی ایشان و آشنایی و ارتباطشان با بزرگان اهل معنا و اولیای الهی در سایه توسل و التجا به درگاه الهی به دست آمده است. برای اثبات این مدعا، نیازی به اقامه دلیل و برهان نیست؛ چرا که در جای جای نوشته‌ها و خاطرات به جای مانده از ایشان، این امر آشکار است و سراسر زندگی او را پوشانده است؛ به گونه‌ای که نقش محوری توسل را حتی در امور مادی و هنگام وقوع بلاها و غم‌ها و مواجهه با شداید و ناملازمات، آشکارا می‌توان لمس کرد.

### عنایت حسینی و پله‌های ترقی

آقاجنقی در ابتدای تحصیل، آن چنان که خود در خاتمه کتاب «مفتاح السعاده» نقل می‌کند، ترقی چندانی در درس و بحث نداشته و به رغم کوشش در این زمینه، به نتیجه مطلوبی نمی‌رسد و پس از ناامیدی، برای حل این مشکل بزرگ، دست به دامان اهل بیت علیهم السلام می‌شود و با توسل به محضر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به سرعت پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد.

ایشان می‌فرمودند:

در اوقات تحصیلی، مدت مدیدی مشغول تحصیل و مباحثه دروس بودم و به هیچ وجه ترقی حاصل نمی‌شد و بسیار بطیء‌الذهن و قلیل (الفهم) بودم.

در شب عرفه در رواق مطهر حضرت سیدالشهداء - روحی لثربته الفداء - تا وقت سحر استغاثه نمودم و حضرت حبیب بن مظاهر رحمه‌الله را به درگاه آن جناب شفیع گردانیدم.

چون وقت سحر شد، بعد از تهجد گریه بسیار کردم. در همان جا به خواب رفتم. در عالم خواب دیدم حبیب از ضریح بیرون آمد و بعضی از مصایب امام حسین علیه السلام را ذکر نموده و گریه می‌کرد و وارد حرم شد.

دیدم در ضریح گشوده شد و حضرت امام حسین علیه السلام ظاهر شدند.

پس حبیب زیارت وارث را خواند و من نیز همان زیارت را می‌خواندم.

حضرت امام حسین علیه السلام جواب سلام حبیب را فرمودند.

چون لمحہ ای گذشت، نظر شریف به جانب من و سپس نظر به جانب آسمان فرمودند و دعایی خواندند.

چون از خواب بیدار شدم، مکرر آن دعا را با کمال تضرع





**آقا نجفی در ابتدای تحصیل، آن چنان که خود در خاتمه کتاب «مفتاح السعاده» نقل می کند، ترقی چندانی در درس و بحث نداشته و به رغم کوشش در این زمینه، به نتیجه مطلوبی نمی رسد و پس از ناامیدی، برای حل این مشکل بزرگ، دست به دامان اهل بیت علیهم السلام می شود و با توسل به محضر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به سرعت پله های ترقی را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد.**

برخی از آنان عبارت اند از:

- آقا سید زین العابدین طباطبایی ابرقویی - ره (۱۳۷۲ ق.)
- آقا سید زین العابدین موسوی مطهری واعظ - ره (۱۳۶۰ ق.)
- آقا سید محمدحسین رجایی موسوی - ره - معروف به بلند (۱۳۴۸ ق.)
- آقا شیخ محمدرضا مهدوی قمشه‌ای - ره (۱۳۸۸ ق.)
- آقا میرسید حسن روضاتی - ره (۱۲۹۴-۱۳۷۷ ق.)
- آیت‌الله العظمی حسین بروجردی - ره (۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق.)
- حاج سید صدرالدین باطلی کویایی - ره (۱۳۰۱-۱۳۷۲ ق.)
- حاج سید محمدباقر ابطحی حسینی سدهی - ره (۱۳۶۷-۱۳۹۰ ق.)
- حاج شیخ اسدالله فاضل بیدآبادی - ره (۱۳۶۰ ق.)
- حاج شیخ محمدابراهیم کلباسی - ره (۱۳۰۲-۱۳۶۲ ق.)
- حاج شیخ محمدتقی کرمانی - ره (۱۲۹۰-۱۳۴۰ ق.)
- حاج شیخ محمدحسین خوانساری کتابفروش - ره (۱۳۶۶ ق.)
- حاج شیخ محمدحسین رشتی قوچانی - ره (۱۳۷۵ ق.)
- حاج میرزا حسن خان جابری انصاری - ره (۱۲۸۷-۱۳۷۶ ق.)
- حاج میرزا حسن قدسی - ره (۱۳۶۷ ق.)
- حاج میرزا حسن نحوی موسوی - ره (۱۲۸۷-۱۳۶۱ ق.)
- حاج میرزا محمدرضا سلماسی - ره (۱۲۹۵-۱۳۸۳ ق.)
- سید احمد حسینی خوانساری - ره (۱۳۱۹-۱۳۵۹ ق.)
- سیدحسین حسینی قوچانی معروف به آقانجفی - ره (۱۲۹۴-۱۳۶۲ ق.)
- سیدحسین واعظ فانی یزدی اصفهانی - ره (۱۲۷۱-۱۳۳۸ ق.)
- سید حسن خوانساری - ره
- سید محمدحسین حسینی شوندی همدانی - ره
- شیخ اسدالله گلپایگانی - ره (۱۳۶۶ ق.)
- شیخ حسین دشتکی اصفهانی - ره (۱۳۴۴ ق.)
- شیخ حسین رشتی رئیس الطلاب - ره
- شیخ عباس خوانساری - ره
- شیخ محمدرضا حسام الواعظین - ره (۱۳۰۱-۱۳۸۱ ق.)
- سید محمدباقر موسوی مغوی - ره (۱۳۰۴-۱۳۵۰ ق.)
- ملا محمدجواد صافی گلپایگانی - ره (۱۲۸۸-۱۳۶۷ ق.)
- میرزا محمدرضا الهی شهرکی - ره (۱۳۶۱ ق.)

### تألیفات

اسامی برخی از کتاب‌ها و جزوات ایشان بدین شرح است:

فقه الامامیه (۱۲ مجلد)

دلایل الاحکم، حقایق الاسرار، اسرار الزیاره، عنایات الرضویه، جامع الاسرار، اشاره ایمانیه، دلایل الاصول، کتاب المتاجر، کاشف الاسرار، اسرار الشریعه، فضایل الائمه، مفتاح السعاده، جامع السعاده، حسام الشیعه، اخلاق المؤمنین، رديه آقانجفی بر یهود، رساله توضیح المسائل فارسی، رساله در جبر و تفویض، رساله در دیات و قصاص و ...

### شهود ملکوتی و بازگشت به وطن

در ایامی که آقانجفی، همراه برادر بزرگوارش، مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ محمدحسین نجفی مشغول سیر و سلوک و انجام بعضی ریاضت‌های شرعی بود، برای زیارت عسکرین علیهما السلام همراه عده ای از علمای اهل معنا به سامرا مشرف می شوند.

در همان ایامی که در سامرا به سر می بردند، در یک شب جمعه برای تضرع و توسل به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام و بهره‌گیری از معنویت سرداب مقدس به آن جا مشرف می شوند.

هنگامی که مشغول دعا و تضرع و استغاثه به محضر مقدس صاحب الزمان بوده اند، ناگهان پرده های عالم مادی



وی با مظاهر فساد و ستم است.

### مبارزه با بدعتها

وی همانند پدر، به شدت با بدعت و انحرافات سیاسی فرهنگی بایست و بهائیت برخورد می‌کرد و در همین دوران، بهائیت به شدت سرکوب شد. البته ناگفته نماند که این سرکوب عواقب سختی را برای آقاجانی در برداشت؛ زیرا افزون بر حمله به شخصیت و افکار ایشان در قالب کتاب و نوشته، دیپلمات‌های انگلیس و روس نیز به نوبت در سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۲۰ به وقایع بابی کشی اصفهان و اطراف، اعتراض نمودند و سرانجام دو سلطان قاجار - ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه - او را محکوم به تبعید از اصفهان نمودند.

### بصیرت و تدبیر در امور سیاسی

استقلال کشور و ممانعت از نفوذ بیگانه، از جمله مواردی است که آقا نجفی حساسیت ویژه‌ای به آن داشت و در هر گونه شرایط و وضعیتی که احساس می‌کرد استقلال کشور در معرض خطر قرار گرفته، به هر وسیله ممکن با آن مقابله می‌کرد.

به استناد مدارک موجود، حتی در روزهای پایان حیات خود، با آن که در بستر بیماری افتاده بود، دست از تلاش و مبارزه بر نداشت. مستر گراهام، کنسول انگلیس در اصفهان درباره آقاجانی می‌گوید: همانا اگر این مرد در انگلیس بود ما او را وزیر خارجه می‌ساختیم. میرزا حسن خان انصاری در جلد سوم تاریخ اصفهان و ری می‌نویسد:

یاد دارم یکی از سیاسیون درجه اول اروپا به اصفهان آمده بود خدمت آقاجانی می‌گفت: این آقا که خود را به صداقت می‌نمایاند، اگر اول نمره سیاسی لندن و پاریس بیاید، آقا او را مانند دستمال پیچیده و در جیب خود می‌گذارد. سید جمال الدین اسد آبادی پس از ملاقاتی که با آقاجانی داشته است می‌گوید:

حرارتی به کله اش دیدم که در بیسمارک نبود و راستی اگر وزارت اعظم ایران را داشت، مانند امیر کبیر حفظ حدود مملکت را می‌نمود که بیگانه از آن یک وجب نبرد.

### سیری در حالات استاد العرفا سید علی آقا شوشتری - ره

عوامل گوناگونی در ترقی عرفانی آقاجانی دخیل بوده است؛ مانند تولد و پرورش ایشان در خانواده و محیطی بسیار

به کنار می‌رود و می‌بیند که تمام جمادات مشغول ذکر و تسبیح و تقدیس الهی اند. آقاجانی می‌نویسد:

حتی چراغ در سرداب هم به ذکر «لا اله الا الله» مشغول بود. در این هنگام صدایی از عالم غیب به گوششان می‌رسد که می‌گوید: خداوند تبارک و تعالی روزی شما را عرفان و معرفت قرار داده است. پس خبر داده می‌شوند به بعضی از امور غیبی و پاره‌ای از علوم منایا و بلایا و این که آقاجانی از ناحیه الهی مأمور است تا برای انجام برخی از خدمات شرعی و بیان احکام نبوی به ایران باز گردد و برادرشان شیخ محمدحسین نجفی برای کامل کردن مقامات معنوی مأمور به ماندن هستند.

این گونه بوده است که این بزرگوار پس از سال‌ها تزکیه و تهذیب و کسب کمالات ظاهری و باطنی، با کوله باری از علم و معرفت برای ادای تکلیف و انجام وظیفه، روی به وطن نهاده و به ایران باز می‌گردد و زندگی پر از حوادث و فراز و نشیب و مبارزه را آغاز می‌کند که تا واپسین روزهای حیات ایشان ادامه داشته است.

### جنبش تاریخی تحریم تنباکو

بی شک و طبق گزارش‌های تاریخی، آقاجانی در رأس جنبش تنباکوی اصفهان بوده است، که این خود دلیلی است بر موقعیت ممتاز و درخشان ایشان در بین علما؛ چرا که در آن وضعیت فقط ۴۶ سال از عمر وی سپری شده بود و در حوزه معتبر، سنتی و درجه اولی مانند اصفهان، مجتهدان و فقهای به نام و حتی شیوخ طراز اول علمی و فلسفی حضور داشتند و این نشان از نفوذ و مقام آقاجانی دارد که تمام آن معمرین و عامه مردم، پیرو و گوش به فرمان او بودند.

### مبارزه علیه استبداد و ستم

اگر کسی کارنامه سی ساله مبارزات آقاجانی را بررسی و کاوش کند درمی‌یابد که او در برخورد با حوادث و اشخاص مختلف، از شیوه و روش مشخصی پیروی می‌کرده است. برای او فرق نمی‌کرد که طرف او، وابسته به کجا و به چه جریان است؛ گاهی با حاکم مستبدی چون ظل السلطان، که حتی ناصرالدین شاه نیز از قدرت روز افزون او بیمناک بود، در می‌افتد و گاه در زمان قدرت مشروطه، با حاکم بختیاری مشروطه خواه.

هدف او، فقط ادای تکلیف و مبارزه با جور و ستم بود. مبارزه با اقبال الدوله کاشی حاکم محمدعلی شاه که منجر به جنگ مسلحانه شهری و شکست حاکم شد؛ مبارزه با برخی حکام مستبد پس از مشروطه دوم (۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ق.) که عمدتاً از سران بختیاری بودند، از دیگر مبارزات



در حدود متجاوز از یکصد سال پیش در شوشتر، عالمی جلیل القدر مصدر قضا و مراجعات عامه بوده است به نام آقا سید علی شوشتری رحمه الله.

ایشان مانند سایر علمای اعلام به تصدی امور عامه از تدریس و قضا و مرجعیت اشتغال داشته اند. یک روز ناگهان کسی در منزل را می‌زند.

وقتی که از او سؤال می‌شود می‌گوید: در را باز کن، کسی با شما کار دارد.

مرحوم آقا سید علی وقتی در را باز می‌کند می‌بیند شخص جولایی (با فنده) است. می‌گوید چه کار دارید؟

مرد جولا در پاسخ می‌گوید: فلان حکمی را که نموده اید طبق دعوی شهود به ملکیت فلان ملک برای فلان کس صحیح نیست؛ آن ملک متعلق به طفل صغیر یتیمی است و قباله آن در فلان محل دفن است.

این راهی را که شما در پیش گرفته اید ناصحیح است و راه شما نیست.

آیت‌الله شوشتری می‌گوید:

مگر من خطا رفته ام؟

جولا می‌گوید: سخن همان است که گفتیم، این را می‌گویند و می‌رود.

آیت‌الله در فکر فرو می‌رود که این مرد که بود؟ و چه سخنی گفت؟ و در صدد تحقیق بر می‌آید، معلوم می‌شود که در همان محل، قباله ملک یتیم مدفون است و شهود بر ملکیت فلان، شاهد زور بوده اند.

بسیار بر خود می‌ترسد و با خود می‌گوید: مبدا بسیاری از حکم‌هایی که داده ایم، از این قبیل باشد و وحشت و هراس او را می‌گیرد.

در شب بعد همان موقع جولا در می‌زند و می‌گوید: آقا سید علی شوشتری راه این نیست که شما می‌روید و در شب سوم نیز عین واقعه به همین کیفیت تکرار می‌شود و جولا می‌گوید: معطل نشوید فوراً تمام اثاث البیت را جمع کرده، خانه را بفروشید و به نجف اشرف مشرف شوید و وظایفی را که به شما گفته ام انجام دهید و پس از ششماه در وادی السلام نجف به انتظار من باشید.

مرحوم شوشتری بی‌درنگ مشغول انجام دستورات می‌شود. خانه را می‌فروشد و اثاث را جمع‌آوری کرده و آماده حرکت به سوی نجف اشرف می‌شود در اولین وهله‌ای که وارد نجف می‌شود، در وادی السلام هنگام طلوع آفتاب، مرد جولا را می‌بیند که گویی از زمین جوشیده و در برابرش حاضر گردید، در آن هنگام دستوراتی می‌دهد و پنهان می‌شود.

مرحوم شوشتری وارد نجف اشرف می‌شوند و طبق دستورات جولا عمل می‌کند و به درجه و مقامی می‌رسد که

مساعد و معنوی، داشتن عزم و همتی بلند و پشتکار زیاد، درک محضر استادان بزرگی که هر یک در علم و عمل اسوه زمان خود بودند.

اما به نظر می‌رسد در کنار همه اینها، برخورد آقانجفی به شخصیتی عرفانی چون آقا سید علی شوشتری رحمه الله و استفاده از محضر او، نقش بیشتری در این تحول معنوی و ترقی ایشان داشته است.

مؤلف لؤلؤ الصدف گوید:

... سید جلیل القدر، صاحب کرامات متواتره، حاج سید علی شوشتری رحمه الله، ایشان از زهاد علما محسوب می‌شدند.

شیخ انصاری مرحوم، با آن نهایت زهد و ورع و کرامات، مع ذلک نهایت ارادت را نسبت به این سید جلیل داشته است و نهایت احترام از ایشان می‌نمود، ... و چنین می‌دانسته اند که آن جناب خدمت امام زمان علیه السلام می‌رسیده اند.

مرحوم شوشتری پس از تحصیل مراتب علم و تکمیل اجتهاد، از علمای نجف اشرف اجازه ای گرفته، به وطن باز می‌گردد و مشغول به تدریس و امر قضا می‌شود تا آن که در پی واقعه ای معنوی با یکی از اولیای الهی آشنا می‌شود و مسیر زندگی ایشان به طور کلی تغییر می‌کند.

علامه طباطبایی ماجرا را چنین شرح داده است:



بی شک و طبق گزارش های تاریخی، آقانجفی در رأس جنبش تنباکوی اصفهان بوده است، که این خود دلیلی است بر موقعیت ممتاز و درخشان ایشان در بین علما

سید جمال الدین اسد آبادی پس از ملاقاتی که با آقانجفی داشته است می‌گوید: حرارتی به کله اش دیدم که در بیسمارک نبود

تا آن که به اشاره مرحوم سید علی آقا شوشتری مأمور به انجام اعمال و اذکاری می شوند و پس از گذشت یک اربعین به خدمت یکی از اولیای الهی رسیده، پاسخ پرسش خود را دریافت می کنند. البته بعید نیست که مرحوم شوشتری چون عالم بر امور خفیه بوده اند و می دانستند که سال های زیادی در قید حیات نخواهند بود، چنین کرده اند، تا آقاجنقی پس از رحلت ایشان در اموری این گونه سرگردان نماند؛ زیرا که تشرف آقاجنقی به نجف اشرف تقریباً هم زمان بوده با رحلت شیخ انصاری.

این واقعه را آقاجنقی این گونه شرح می دهد:  
... هنگامی که در ارض اقدس، نجف اشرف مشغول تحصیل علوم بودم، مسایل و مطالب بسیاری بر حقیر مشکل شده بود که راهی برای حل آنها پیدا نمی شد تا آن که به اشاره مرحوم سید علی شوشتری - اعلی الله مقامه - مشغول تزکیه اخلاق شدم و در هر شب، بعد از فراغ از نماز شب، مشغول تضرع و زاری و استغفار می شدم و از جمله ادعیه صحیفه و ختم مأثوره را مواظبت می کردم تا این که شب چهارم را در مسجد سهله، احیا داشتیم؛ چون صبح شد به کنار شط فرات رفتم.

شخصی را دیدم بر روی آب راه می رود و به جانب من می آید، چون کنار خشکی رسید، از آب خارج شد و مرا امر به جلوس فرمود و فرمود: سؤال کن از آن چه می خواهی. حقیر سؤال کردم و جواب هر یک را شنیدم. پس خواستم آن شخص را بشناسم، از نظر من غایب شد.

### عنایت ربانی

پس از آن واقعه و ناپدید شدن آن مرد الهی، آقاجنقی بسیار اندوهگین و متأثر می شوند و برای جامه عمل پوشاندن به رهنمودهای او به مدت یک سال تمام مشغول به مجاهدت و تحصیل اخلاق می شوند. در پایان همان سال به قصد زیارت عسکریین علیهما السلام به سامرا مشرف شده و به مدت چهار روز تمام در آن جا مشغول اعمال مذکوره می شوند.

روز چهارم زیارت به حرم مشرف شده و هنگامی که وارد حرم مطهر می شوند دفعتاً چشمان می افتد به همان مرد الهی که یک سال قبل از او دستگیری کرده بود. آن مرد الهی پس از فراغت از نماز به سمت مقامی که سرداب مطهر در آن جا است رهسپار می شوند.

آقاجنقی هم بدنبال ایشان راه می افتد. با آن که آن شخص با کمال وقار و طمأنینه و آرامش راه می رفت ولی آقاجنقی هر چه بر سرعت خود می افزود به آن مرد نمی رسید، تا آن که وارد سرداب مطهر شده و ساعتی در آن

قابل ذکر نیست.

مرحوم شیخ انصاری در هفته، یک بار به درس اخلاق مرحوم آقا سید علی حاضر می شدند. این بزرگوار در سال ۱۲۳۸ ه. دار فانی را وداع نمودند.

آقاجنقی اصفهانی درباره فوت مرحوم شوشتری می نویسد: من و برادرم، شیخ محمدحسین در مسجد سهله، مستغیث به مولای، صاحب الزمان - روحی له الفداء - بودیم. من در زاویه و ایشان در وسط مسجد.

ناگهان مرا با عجله صدا کرد. وقتی به نزدیک او رسیدم گفتم: این مرد را ندیدی؟ گفتم: نه به خدا. گفت: (این مرد که از نظر پنهان شد) مرا خبر داد که آقای جلیل القدر و دانشمند حاج سیدعلی شوشتری، همین الان در نجف رحلت نمود.

آقاجنقی در ادامه می نویسد: وقتی فردای آن شب به نجف بازگشتم، دیدم آن چه آن مرد الهی فرموده بود واقعیت دارد.

### راهیابی به محضر سید شوشتری

از نکته های درخور توجه و دقت در زندگی آقاجنقی، این است که آشنایی ایشان با مرحوم شوشتری به شکل متعارف و متداول نبوده است؛ چنان که آشنایی شاگردان با استادان به طور معمول و متداول این گونه است که شاگرد یا از طریق شرکت در درس استاد، پی به تبحر او در زمینه مورد نظر می برد و یا به توصیه دیگران با استاد آشنا شده و ارتباط برقرار می کند.

ولی این امر درباره آقاجنقی به گونه دیگری اتفاق افتاده که حاکی از آن است که ایشان از همان ابتدا مورد عنایت ویژه الهی بوده اند.

این واقعه در زمانی اتفاق می افتد که آقاجنقی بدون داشتن استادی در زمینه اخلاق، خود مشغول به تزکیه و تهذیب و تحصیل اخلاق بوده اند، در عالم رؤیا او را به محضر آقای شوشتری راهنمایی می کنند.

شگفت تر آن که وقتی آقاجنقی در مسجد کوفه به خدمت سید، شرفیاب می شود، مرحوم شوشتری به او می فرمایند: از عالم معنا به من نیز برای دستگیری و کمک به شما اشاره ای نموده اند.

### تشرف به خدمت یکی از اولیای الهی

مرحوم آقا جنقی در ایامی که مشغول تحصیل بوده اند، احساس می کنند که بسیاری از مسایل و مطالب عرفانی و فلسفی و کلامی برای او به هیچ وجه قابل حل نیست و به صورت یک معضل غیر قابل درمان درآمده و برای رهایی از این ورطه، راهی به نظر نمی رسد.



عبور نمودم، دیگر اثری از آن عذاب نیافتم.

### برکات مرقد امام حسین علیه السلام

مرحوم آقاجفی اصفهانی از مرقد مطهر ابی عبدالله علیه السلام فایده های بسیاری برده و از فیوضات پر شماری بهره مند شده است.

از جمله آنها آن که شبی از شبهای جمعه، به حرم مشرف شده و تا سحر مشغول استغاثه به درگاه حضرت امام حسین علیه السلام و امام عصر علیه السلام می شود.

هنگام سحر پس از آن که نماز شب را به جای می آورد، مدت زمان زیادی به سجده می رود تا این که صدایی می شنود که می گوید: ای بنده خدا، بلند شو، حاجتت بر آورده شد.

هنگامی که سر بر می دارد، مردی را می بیند که به او مقداری تربت شریف و دانه ای سیب مرحمت می کند.

آقاجفی هنگامی بازگشت از مشاهد مشرفه، در یکی از منازل بین راه مبتلا به وبای شدیدی می شود، به گونه ای که به حالت احتضار می افتد و در حالتی قرار می گیرد که عالم برزخ و حالات آن را می بیند و یقین به مرگ می کند. در این هنگام، دوست او مقداری از آن تربت به خورد ایشان می دهد که بلافاصله زنده می شود، آن سیب به گونه ای بوده که دائماً بوی مشک می داده و آقاجفی از حقیقت آن کسی را آگاه نمی کرد تا آن که روزی یکی از نزدیکان، از حقیقت سیب می پرسد و ایشان نیز به ناچار حقیقت امر را برای او بازگو می کند و پس از این واقعه آن سیب ناپدید می شود.

خود ایشان احتمال می دهد که ناپدید شدن آن، به علت آشکار کردن سر آن نزد دیگران بوده است.

### کتمان سر

مرحوم آقاجفی غالباً در نجف اشرف به نماز جماعت مرحوم حاج ملا علی بن میرزا خلیل تهرانی شرکت می کرد. ایشان علت ارادت خود را این گونه بیان می کنند:

زمانی مرحوم حاج ملا علی، دعایی سودمند برای شفای زخم ها و ناراحتی های پوستی به ایشان می دهند و آقاجفی بارها آن را تجربه می کنند، و با تعجب می بینند که بلافاصله اثر کرده و زخم خوب می شود. تا آن که بعضی از رفقای خود را از این امر آگاه می کند.

پس از افشای این مطلب، احساس می کند که تمام آن دعا از ذهنش پاک شده و آن را کاملاً فراموش کرده است. ناچار دوباره به خدمت ملاعلی رسیده و از او درخواست تعلیم دوباره دعا را می کند؛ اما برخلاف انتظار، مرحوم ملاعلی منکر همه چیز شده و می گوید من چیزی نمی دانم و اصلاً چنین چیزی به تو یاد نداده ام! و احتمالاً این برخورد مرحوم ملاعلی به سبب تنبیه

جا مشغول زیارت و تضرع و زاری به درگاه الهی می گردد. آقاجفی در حالی که نظاره گر احوالات او بود به ناگاه متوجه می شوند که هر آن چه در سرداب است مشغول تسبیح الهی است. در این هنگام آن مرد الهی روی به آقاجفی نموده و می گوید:

این است تسبیح ممکنات که از حقیقت آن سؤال نمودی «هداک و ثبتک فی الصراط المستقیم» و احدی تسبیح آنها را نمی شنود؛ مگر کسی که تصفیه قلب و تزکیه نفس نموده باشد و قلب از غواشی ظلمانیه پاک شده باشد.

در این هنگام، آقاجفی به سجده می افتد و شکر و حمد الهی را به جای می آورد. زمانی که سر از سجده بر می دارد می بیند که آن مرد الهی از نظر پنهان شده است.

### قطره ای از آب حیات

مرحوم آقای نجفی می نویسد:

شبی با کمال پریشانی احوال، ما بین مسجد سهله و کوفه مشغول توجه و تضرع بودم و پریشان احوال، متذکر آیات عذاب بودم.

از آن سمت، راه را گم کردم و در زمین پست و بلندی می افتادم. ناگاه باران شدیدی گرفت که مشرف به هلاکت شدم و از حیات خود مأیوس. باد شدیدی هم می آمد که گاهی می افتادم. شخصی از بزرگان دین را دیدم. دست مرا گرفت و به نزدیک مسجد صعصعه رسانید و در آن جا به قدر یک ساعت نصایح بالغه فرمود... مجملاً چون خواست غایب شود، طرفی به من داد که در آن شربتی مثل پالوده بود.

چون آشامیدم، دانستم آن چه را که دانستم. دیگر آن شخص را ندیدم تا در سفر مشهد مقدس در شب اربعین، در توضیف خانه، او را دیدم و آن چه باید بفرمایم شنیدم و به درگاه الهی شاکر شدم.

### توسل به حضرت مهدی علیه السلام و رفع عذاب قبر

در شب نیمه شعبان در بیابان تخت فولاد اصفهان، کنار بعضی از قبور در سجده مشغول ذکر یونسیه بودم. یک نفر عشار در روز قبل مدفون نموده بودند.

رایحه کریه استشمام نمودم و آتشی که مایل به سیاهی بود، سه مرتبه از آن قبر ظاهر شد. فقیر از شدت وحشت مدهوش افتادم، تقریباً تا یک ساعت ملتفت نبودم.

بعد از آن، مشغول به نافله شب شدم و بعد از نافله، در سجده در محل دیگر مشغول ادعیه مأثوره. در سمت دیگر از دو قبر، چنان آتشی ظاهر شد و ... استغاثه از قبر شنیدم که متوسل به حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه شدم. سپس دیدم نوری ظاهر شد هنگامی که از سمت آن دو قبر

از دیدگاه عرفانی و سیر و سلوک ربانی مرحوم محمدتقی اصفهانی و استادانسان، «طریقت» عین «شریعت» و «شریعت» عین «طریقت» است و بدون التزام به «ظاهر شریعت» نمی توان به «باطن شریعت» دست یافت.

بوده که چرا دست به افشای سزده است.

## در محضر عصمت کبرای حق علیها السلام

مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی این واقعه را این گونه

شرح می دهد:

در شب نهم محرم الحرام سنه ۱۲۸۲ در کربلای معلی مشرف بودم. نصف شب بعد از تهجد، چند دقیقه به خواب رفته، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را در خواب دیدم که آن حضرت و جمع کثیری از شیعیان ایستاده بودند و آن مظلومه، مصایبی را که بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از سقیفه وارد شده بود بیان می فرمود و مردم گریه می کردند. چون ذکر مصیبت تمام شد، مردم متفرق شدند.

پس نظر به این که من به واسطه نسبت و سبب محرمیت داشتم، نقاب از روی خود برداشته و فرمودند: این اول مصیبتی است که بر ما اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، شاد مباد چشمی که این مصیبت را بشنود و قلب او محزون و چشم او گریان نشود و آنچه ظلم بر اهل بیت وارد شد، نتیجه ظلمی بود که به واسطه سقیفه وارد شد و بعد فرمودند: در شادی ما و در حزن ما اندوهناک باشید.

عرض کردم: چه ثواب است برای کسی که در مصیبت شما گریه کند؟

فرمودند: گناهان او آمرزیده می شود و من در روز قیامت او را شفاعت خواهم نمود. به درستی که هرگاه اهل مشرق و مغرب عالم بر محبت اهل بیت علیهم السلام اتفاق می کردند و در مصیبت ایشان محزون بودند، هر آینه خداوند جهنم را خلق نمی فرمود. به درستی که آتش جهنم بر دوستان اهل بیت علیهم السلام حرام است.

## سلوک صراط شریعت

آنچه که مسلم و محرز است، شیوه ایشان و استادانشان با راه و روش بسیاری از نحله ها و دسته هایی که ادعای عرفان دارند تفاوت بسیار دارد.

روش ایشان کاملاً در چارچوب شریعت و مطابق با آن و تمام اعمال و رفتار و ریاضت هایشان ریشه در شریعت دارد و در همه احوال در تلاش بودند تا کوچکترین تخطی از شریعت و موازین آن نداشته باشند.

مقام ایشان، نتیجه عمل به شرع و التزام به دستورات شرعی بوده است و نقطه افتراق سیر و سلوک عرفانی ایشان با دیگر مدعیان عرفان، در همین تعبد به شرع و تسلیم در مقابل دستورات آن است.

از دیدگاه عرفانی و سیر و سلوک ربانی مرحوم محمدتقی اصفهانی و استادانشان، «طریقت» عین «شریعت» و «شریعت» عین «طریقت» است و بدون التزام به «ظاهر

شریعت» نمی توان به «باطن شریعت» دست یافت.

## خضوع و خشوع حیوانات به درگاه حضرت امیر علیه السلام

در حالات آن مرحوم بسیار دیده می شد که وی برای انجام اعمال عبادی به مکان های دور از شهر و آبادی می رفت و یا برای رفتن به برخی اماکن متبرکه مانند مسجد سهله و غیره با پای پیاده مسافت های زیادی را در بیابان ها به تنهایی می پیموده است.

در یکی از شبها در مکان دور از آبادی در دل شب، تک و تنها با یک شیر درنده مواجه می شود، در حالی که توانایی بر فرار هم نداشته است.

در این هنگام به سجده می افتد و متوسل به اهل بیت علیهم السلام می شود. ناگهان صدای مردی به گوشش می رسد که در حال صحبت با شیر درنده است. تا آقاجنقی سر خود را بلند می کند آن شخص ناپدید می شود و می بیند که آن شیر در حالی که صورت به زمین نهاده و با خضوع و خشوع به سمت نجف ایستاده، به زبان خود به درگاه امیر مؤمنان علیه السلام انابه و استغاثه می کند.

## غروب غم انگیز

مرحوم نجفی در اواخر سال ۱۳۳۰ هـ. ق به بیماری استسقاء مبتلا می شود و دو سال به بستر ناتوانی می افتد ولی در همه این مدت، هیچ گونه ناله و شکایتی نمی کند و در عین حال، با ستمگران نیز در مجادله بود.

چند ساعت پیش از وفاتش به تنظیم وصیتنامه و وقفنامه و انفاق به فقرا و شفاعت نزد حاکم بختیار اشتغال داشت. در واپسین لحظات عمر، مکتوب نهایی شفاعت را برای رفع ظلم و اصلاح کار یک شخص بیچاره به حکمران وقت، صمصام السلطنه بختیاری نوشته بود.

آن مکتوب وقتی به دست حاکم رسید که صدای شیون از خانه و محله آقاجنقی بلند بود. حکمران با تحیر گفت: اگر اوست که مرده، پس کیست که این کاغذ را می نویسد؟!

در سوگش مردم ولایت اصفهان تا چهل روز بسیار سوگواری کردند و از مذاهب گوناگون در سوگ وی شرکت جستند.

در یکی از روزنامه های آن زمان آمده است :

از روز وفات تا کنون که هفتمین روز رحلت مرحوم آیت الله بود، همه روزه از صبح تا شام هنگامه غریبی بر پا بود.

می توان به طور اطمینان مدعی شد که از صدر اسلام تا کنون تنها برای معدودی از رهبران مذهبی مثل این چند روز عزاداری شده. می توان گفت که در تمام سیصد هزار جمعیت اصفهان و توابع در این چند روز حالت بی خودی مشاهده می شود.

